



از این کتاب، هیچ منبع فارسی در مورد ژانر سینمایی وجود نداشت، اما به دنبال استقبال از آن، چند ناشر و مترجم دیگر هم آثاری در این حوزه ترجمه کردند. طبیعتاً ترجمه چنین آثاری هم بعد مترجم بودن حرفه‌ای و هم بعد تخصصی شغلی - یعنی سینما - را می‌طلبد. یعنی نمی‌شود فقط براساس داشتن تجربه یا دانش در یکی‌شان، ترجمه موفقی ارائه داد.

### چقدر اهل فیلم دیدن هستید؟

فیلم دیدن یکی از بخش‌های همیشه ثابت زندگی من است. همانقدر که مطالعه، غذا خوردن، پیاده روی و کارهای دیگر روزم را پر می‌کند. حتماً در طول روز یک فیلم و یا یک قسمت از سریالی را می‌بینم. کتاب خواندن و فیلم دیدن نه بخش‌های جدا از زندگی روزانه من، بلکه جزو اولویت‌هایم هستند.

### آیا فیلم‌های روز سینمای ایران را دنبال می‌کنید و چه کارگردان و چه فیلم‌هایی نظر شما را نسبت به خودشان جلب کرده است؟

دنبال می‌کنم. در سال‌های اخیر سینمای ایران به لحاظ تن دادن به کلیشه‌های کم‌دی میتدل دچار افت شده و حتی با دیدن تصادفی تیزر شان افسوس می‌خورم. این یک سقوط آزاد است که به دلیل شرایط اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و نیز اهمیت ندادن به بحث فیلمنامه و استفاده از عوامل حرفه‌ای و اقتادان سیستم تولید به دست ناهلان رخ داده است. سینمای یک دهه اخیر به جز چند جرقه قابل توجه، برایم چندان جالب نبوده است. البته معنایش این نیست که فیلم‌های دهه‌های قبل لزوماً شاهکار بوده‌اند. اتفاقاً یک آفت هم این است که بابت سازی از برخی کارگردان‌ها و مراد و مریدبازی، جلوی نقد درست و اصولی کارها گرفته شده و مردم مرعوب شده‌اند که حتماً فلان کارگردان تمام آثارش خوب است! نه! نسل جدید باید با نگاه واقع بینانه و بدون ترس، به نقد آثار همان بزرگان سینمایی دهه‌های قبل بپردازد. ولی به هر حال در دهه‌های قبل مخاطب سینما جدی‌تر گرفته می‌شد و تهیه‌کننده‌ها دست کم تلاش می‌کردند تا آثار آبرومند و درخور نقد و صحبتی بسازند، ولو به سختی و با وجود ضعف و اشکالات. بدی کار این است که این روزها کمتر کسی از اساس دغدغه ساخت و تولید فیلم خوب جدی را دارد.

### فیلم‌های مورد علاقه تان در سینمای ایران کدام است؟

از آثار بعد از انقلاب: آژانس شیشه‌ای، سرب، روسری آبی، قمرز، در باره ای، شب یلدا، ماهی و گربه، بنفشه آفریقایی، و سرخپوست. از آثار قبل از انقلاب: چشمه، چریکه تارا، گاو، کندو، و سرال دایی جان ناپلئون.

### در نوشته‌های تان بعد تصویری و یا به عبارتی قابلیت‌های تبدیل شدن به فیلم‌نامه برای ساخت فیلم دیده می‌شود. آیا در این زمینه صحبت‌ها و یا بر نامه‌هایی دارید که نوشته‌های تان در سینما مورد اقتباس قرار بگیرد؟

بحث اقتباس از آثارم از زمان نوشتن داستان‌های کوتاهم وجود داشته؛ ولی میدانید که در ساخت سینمایی - برخلاف نوشتن ادبی و خلق داستان - مسایل مالی و زیربنای اقتصادی خیلی مهم است. بنابراین چندین بار پیش آمده که پیشنهادهایی برای ساخت فیلم کوتاه یا بلند یا حتی انیمیشن از روی داستان‌های کوتاهم شده، اما به سرانجامی نرسیده و نهایتاً به شکل صوتی و پادکست و یا دورخوانی (شبیه نمایشنامه خوانی) اجرا شده است. مجموعه تابان از سال گذشته مورد توجه چند نفر از تهیه‌کنندگان سینما قرار گرفته و با هر کدام چند جلسه صحبت کرده‌ایم ولی هنوز به نتیجه‌ای نرسیده‌ایم، چون تفاوت‌های سلیقه و دیدگاه داریم. ضمناً هزینه تولید مجموعه تابان خیلی بالا خواهد بود و نیاز به تیمی بسیار حرفه‌ای و تولید قوی دارد.

### اگر قرار شد از مجموعه رمان‌های «تابان» فیلم یا سریالی ساخته شود دوست دارید چه کارگردانی آن را بسازد؟

انتخاب نامی از میان کارگردان فعلی سینمای ایران کار دشواری است. سه، چهار کارگردان هستند که در کار هر کدام بخش‌های برایم جذاب است. از لحاظ فهم استاندارد و درست کارگردانی سینمایی: هومن سیدی. از لحاظ همدلی با کاراکترهای خاص زن: فریدون جیرانی. از نظر توانایی تولید پروداکشن عظیم و شناخت روایت‌های بزرگ: حاتمی‌کیا. از نظر داشتن نگاه قصه‌گو: نیما جویبیدی. ولی به طور خاص و متمرکز، جوابی ندارم. راستش ترجیح میدهم سریال این کتاب در خارج از کشور ساخته شود.

### خیلی از بزرگان ادبیات و شعر مثل منوچهر آتشی، احمد رضا احمدی، محمد رضا سپانلو، بهمن فرسی و ... به وسوسه بازیگری تن دادند. آیا در شما هم چنین وسوسه‌ای وجود دارد؟

با توجه به رشته تحصیلم در دانشکده سینما - تئاتر و در ادامه تدریس کردنم در آنجا، از همان دوران دانشجویی پیشنهادات بازیگری داشتم؛ یعنی وسوسه‌ای از سوی من نبود بلکه در معرض و محیطش قرار داشتم. اما هرگز بازی نکردم. البته هم خودم فیلم کوتاه ساختم و هم در ساخت چند فیلم کوتاه حاضر بودم، ولی اصولاً به بازیگری علاقه‌ای ندارم. گرچه در میان بازیگران دوستانی دارم که کار و زندگی‌شان برایم قابل احترام است، اما به نظر من جذابیت این شغل فقط از دور است. نمیدانم یک بازیگر اصلاً میتواند به راحتی خود واقعیش باشد، یا همیشه و در خصوصی‌ترین لحظات هم ناخودآگاه بازی میکند؟ ضمناً من در معرض نگاه دیگران بودن و دیده شدن را چندان دوست ندارم.

شخصیت‌های واقعی و معاصر او بازی کنند. بنابراین من در ترجمه این کتاب دشوار، فقط ترجمه نکرده‌ام بلکه وارد فرایند تفسیر کار هم شده‌ام تا بدانم تمام این به هم ریختگی‌های صوری، در نهایت دارند چه نقشه و هدف بزرگی را دنبال می‌کنند.

### در آثار ترجمه‌ای شما سه‌م قابل توجهی به ادبیات ژاپن و نویسندگانی مثل موراکامی، کوئبو آبه، ایشی گورو و میشیما اختصاص دارد. چه وجوهی از ادبیات ژاپن برای تان جالب توجه بود که به سراغ ترجمه آنها رفتید؟

فرهنگ و سینما و ادبیات ژاپن همیشه برای من خیلی جذاب بوده است. وقتی به فکر ترجمه آثار ژاپنی افتادم، تصمیم گرفتم با یک برنامه‌مدون و مشخص چند اثر مهم از چهره‌های شاخص این کشور را ترجمه کنم، چون با فقط یک ترجمه، خواست ذهنی‌ام به درستی پیاده نمی‌شد. بنابراین برای حداقل برای ۵-۶ کتاب ژاپنی برنامه‌ریزی کردم. در آثار ژاپنی همیشه ترکیب جذابی از سنت و نوآوری می‌بینیم، از جمع سرگشتگی و آرامش، که اکثرآز زمانه خود هم خیلی جلوتر هستند. کوئبو آبه مشخصاً پیشتاز عصر خود و به نوعی فیلسوف است، میشیما مثل یک روانشناس و جامعه‌شناس حاذق می‌نویسد، ایشی گورو فراتر از هر مرزی حرکت می‌کند و موراکامی قوی‌ترین قلم ساده‌نویس را دارد. نویسندگان برجسته ژاپنی دیگری هم هستند که همکاران مترجم من زحمت‌برگردان آثارشان را می‌کشند، مثل دازای و سوسه کی و ... اما شخصاً دست کم ترجمه دو اثر ژاپنی دیگر را در دستور کارم دارم و به نظرم مواجهه با آثار این نویسندگان، برای مخاطب لذت و شگفتی خواهد داشت.

### کتاب «ژانرهای سینمایی» ترجمه شما در دانشکده‌های سینمایی جزو واحدهای درسی است و اساتید در آموزش دانشجویان مورد استفاده قرار می‌دهند. این حس مرجعیت پیدا کردن اثر شما برای تان چه ویژگی‌هایی دارد؟

بله، این کتاب به چاپ‌های متعددی رسیده. خیلی خوشحالم با چنین استقبالی روبرو شده‌ام، چون کم پیش می‌آید که کتابی هم بین اهالی دانشگاهی به عنوان مرجع درسی تأیید شود و هم بین مخاطبان کلی سینما و هنر و ادبیات در خارج از دانشگاه محبوب باشد. سادگی و روانی و قلم خوب نویسنده و نیز سندی علمی و تخصصی کتاب و احاطه کامل نویسنده بر تاریخ سینماست که آن را موفق کرده است. البته این کتاب به نوعی کتاب مقدماتی و آغازگر مجموعه تخصصی و پیچیده‌ای است که آقای بری کیت گرانت برای تمام ژانرها تدارک دیده است. البته تا قبل

مدرن کردم، در جامعه ادبی و کتابخوان ایران اشتیاق و هیجانی نسبت به سبک‌های نو وجود داشت و ادبیات پست مدرن کم‌کم در حال شناخته شدن بود. ناشران هم این ریسک را می‌کردند که معرف کارهای نو باشند و داستان‌هایی حتی خلاف جهت مرسوم بازار چاپ کنند. برای خوانندگان هم بحث‌های نظری و حتی اجتماعی/سیاسی مربوط به مدرنیسم و پست مدرنیسم جالب بود و بنابراین به ادبیاتش هم روی خوش نشان می‌دادند. ولی واقعیت این است که ذائقه امروز ادبی ایران عوض شده و شاید اگر قرار بود پست مدرنیسم را الان معرفی کنیم، کار سختی پیش رو داشتیم. البته این تغییر در تمام دنیا رخ داده و ظاهراً آن شور و هیجان دهه ۶۰ و ۷۰ میلادی نسبت به تجربه و پذیرش سبک‌های نو و سنت شکن که منجر به گذر از مدرنیسم خسته آن روزگار شد، فروکش کرد و مشخصاً در هنر و ادبیات چندان دوام نیاورد. یعنی پست مدرنیسم در ادبیات تا اواخر دهه ۸۰ میلادی بهترین‌های خودش را ارائه داد و بعد هم فروکش کرد.

### در مجموعه داستان «گمشده در شهر بازی» اثر جان بارت، تنوع نوع روایت داستان‌ها (سبک رتال و سوررئال و ...) چقدر برایتان به عنوان یک مسئله تعیین‌کننده برای ترجمه اثر مهم بود؟

این کتاب از سخت‌ترین ترجمه‌های من تا به امروز بوده و در مقدمه هم توضیحاتی در مورد چالش‌های سنگین کار داده‌ام. بارت خودش معتقد است که این کتاب را به عنوان یک مجموعه داستان از پیش طراحی شده برای یک مجموعه نوشته، بلکه داستان‌هایی هستند که در عین داشتن امضای بارت، بسیار با هم تفاوت دارند و بیشتر ایده‌های جدیدی هستند که بارت آنها را مکتوب کرده؛ چنانکه خودش رویکردی بازگوشانه و درخشان به آنها دارد و می‌گوید که برخی‌شان را فقط باید از روی کاغذ و در سکوت خواند، برخی را با صدای بلند، برخی را با صدای دیگری گوش داد، برخی را روی نوار شنید و ... حتی در شکل خواندن صفحات کتابش هم بازی‌های عجیبی پیشنهاد می‌کند.

او در این کتاب نه تنها گرامر آمریکن و پرتیش را با هم ترکیب می‌کند بلکه جاهایی و بنا به روال پست مدرن، کلا ساختار و گرامر داستانی را هم در سطح جمله بندی و صرف و نحو هم در سطح معنایی و هم در سطح آوایی به هم می‌ریزد. این یک مجموعه متافیکشن یا فراداستان است، یعنی داستان‌هایی در مورد روال داستان نویسی، یعنی داستان‌هایی که حین نگارش خودشان با مخاطب مشغول صحبت می‌شوند و او را به بازی می‌گیرند! ضمناً بارت به عنوان یک نویسنده بسیار باسواد دانشگاهی، انبوهی از روایات اسطوره‌ای و افسانه‌ای را هم وارد متنش کرده تا با